

اسکار وایلد

دو نمایش نامه

شوهر دلخواه

و

زنی بی اهمیت

مترجم

پرویز مرزبان



۱۳۹۴

Wilde, Oscar

سرشناسه : وایلد، اسکار، ۱۸۵۴ - ۱۹۰۰ م.
عنوان و نام پدیدآور : شوهر دلخواه و زنی بی اهمیت
مشخصات نشر : تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : سی و یک، ۲۲۲ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۶۲۲-۰
وضعیت فهرست نویسی : فبیای مختصر
یادداشت : عنوان اصلی: An Ideal Husband and A Woman of no Importance
یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nli.ir> قابل دسترسی است.
شناسه افزوده : مرزبان، پرویز، ۱۲۹۶ -
شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۸۵۸۵۹

دو : ایش نامه

شوهر دلخواه و زنی بی اهمیت

نویسنده: اسکار وایلد

مترجم: مرزبان

چاپ نخست: ۱۱

چاپ سوم: ۱۳۹۴

شمارگان: ۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماد سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی کتیه

حق چاپ محفوظ است

شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی



اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان من)، رچه کمان،
پلاک ۲۵، کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۰ - ۴۵۶ - ۸۷۰۰۰۰۰۰؛
فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۲۹ - ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴
آدرس اینترنتی: www.elmifarhanghi.ir info@elmifarhanghi.ir

www.ketabgostar.com info@ketabgostar.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶ - ۱۶
فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛
تلفن: ۷ - ۸۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: جمهوری، چهارراه شیخ هادی، نیش رازی، پلاک ۶۹۹

فروشگاه چهار: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی
(نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

توضیح ناشر

بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۳۱ آغاز به کار کرد. یکی از برنامه‌های این بنگاه انتشار کتاب به صورت «مجموعه» بود. مهم‌ترین این مجموعه‌ها در حوزه‌های ادبیات، فلسفه، سیاست و چند رشته دیگر به خوانندگان عرضه شدند. گروهی از زبده‌ترین مترجمان آن روزگار را خوا خوانده شدند تا برجسته‌ترین آثار کلاسیک ادبی جهان را به فارسی برگردانند. ظاهر زیبا و شکل یکسان، جلد سخت، ویرایش و صفحه‌آرایی زیبا از ویژگی‌های اصلی کار محسوب می‌شد.

پس از انقلاب اسلامی، مؤسسه فرانکلین به سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی و بنگاه ترجمه و نشر کتاب به شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تغییر نام یافتند و به طور مجزا چند سالی به فعالیت پرداختند تا سرانجام در سال ۱۳۷۳ این دو ناشر در هم ادغام شدند و به نام انتشارات علمی و فرهنگی به فعالیت پرداختند. برخی از مجموعه‌های یادشده سال‌ها بازچاپ می‌شد و این بازچاپ‌ها، اکثر مواقع، بدون بازنگری در ساختار ظاهری و تجدید نظر در شیوه‌های ویرایشی و نگارشی آثار صورت می‌گرفت.

خوشبختانه در سال ۱۳۹۳، که مصادف با شصتمین سالگرد فعالیت انتشارات علمی و فرهنگی است، این ناشر به منظور تحول و تغییرات گسترده در انتشار کتاب، بازچاپ نوینی از این آثار و کتاب‌های همسو در دیگر حوزه‌های دانش بشری را در قطع متوسط (رقعی) در دستور کار خود قرار داده، و به جد مصمم به تداوم انتشار آثار مهم ادبی، تاریخی، فلسفی و اجتماعی در قالب این مجموعه است. با این امید که تلاش جدی همکاران ما مقبول اهل نظر قرار گیرد.

فهرست مطالب

مقدمه مترجم نه

شوهر دلخواه ۱

اشخاص نمایش ۲

صحنه‌های نمایش ۳

پرده اول ۴

پرده دوم ۴۰

پرده سوم ۷۵

پرده چهارم ۱۰۳

زنی بی‌اهمیت ۱۲۷

اشخاص نمایش ۱۲۸

صحنه‌های نمایش ۱۲۹

پرده اول ۱۳۰

پرده دوم ۱۵۳

پرده سوم ۱۸۰

پرده چهارم ۲۰۱

مقدمه مترجم

تا کنون هر قدر، مک بود، هر چیز، که ممکن بود درباره شخصیت و آثار اسکار وایلد، شاعر و نویسنده ایرلندی، گفته و نوشته شده است. افزون بر شرح حال نویسان و منتقدان معروف مانند: شرار^۱، هسکت پیرسون^۲، فرانک هریس^۳، آرتور رانسوم^۴، وینست اسالیون^۵، سایمونز^۶، لمونیه^۷ و ادبا و هنرمندان بزرگی چون آندره ژید^۸، جیمز برنارد شاو^۹ و جیمز هویسلر^{۱۰} و حتی اشراف سرشناسی از قبیل لرد الفرد داگلس^{۱۱} (که یار غار جوان مورد علاقه وایلد بود) و مارکی کوینزبری^{۱۲} درباره هنر ادبی این شخصیت بی مانند و جذاب، کتابها و رسالات و آثار بسیار نوشته و هر یک به نوعی او را داوری کرده‌اند.

1. P. M. Sherard

2. Hesketh Pearson

3. Frank Harris

4. Arthur Ransome

5. Vincent O'Sullivan

6. A. Symons

7. L. Lemonnier

8. André Gide

9. G.B. Shaw

۱۰. James Whistler: نقاش آمریکایی که سالها در انگلستان به سر برد و در آنجا شهرت بسیار یافت و سبکی بدیع و شخصی در نقاشی به وجود آورد و مقالات و رسالات هنری بسیار منتشر کرد.

11. Lord Alfred Douglas

12. Marquess of Queensberry

شگفت این جاست که در میان عقایدی که دربارهٔ وایلد اظهار شده اختلاف نظر و بعد فاصله به قدری است که بعضی چون شرار و رابرت راس^۱ مقام وایلد را به عرش اعلی می‌رسانند و او را بزرگ‌ترین قیافهٔ ادبی انگلستان (البته یعنی ایرلند) در قرن نوزدهم به شمار می‌آورند و برخی دیگر چون ماریو پراز^۲ و هویسلر به او وقعی نمی‌نهند یا مقلد و خودنما و توخالی‌اش می‌خوانند. عدهٔ کثیری از مردم قارهٔ اروپا اسکار وایلد را، پس از شکسپیر، محبوب‌ترین و مهم‌ترین ادیب انگلیسی می‌دانند. امریکایی‌ها اهمیت خاصی برای او قایل نیستند و اشتیاقی به خواندن آثار و دیدن نمایشنامه‌هایش نشان نمی‌دهند. بسیاری از خوانندگان و ادب‌دوستان انگلیسی علل اصلی شهرت عالم‌گویی را در رسوایی‌های زندگی و حرکات زننده و شخصیت بانفوذ و جسور و جذابش جست‌وجو می‌کنند. عدهٔ بیشتری هم در فاصلهٔ بین این دو جنبهٔ تقابل، آن‌وی مقام و منزلی قایل می‌شوند.

جرج برنارد شو با آن که در عقاید و افکار خود به کلی با وایلد مخالف بود و در بسیاری موارد دربارهٔ آثار و نظریات او با بغض و تعصب اظهار عقیده کرده است، در ملامت قریحهٔ انانی، نکته‌سنجی و شیرین‌بیانی وایلد زبان به مدح و تمجید می‌گشاید. خصوصاً در عالم تئاتر او را هم‌پایهٔ کانگریو^۳ به شمار می‌آورد و کلمات قصار و جملات انتقادی او را نظیر گفته‌های لاروشفوکو^۴ می‌داند.

جیمز هویسلر، که رفیق و هم‌مسلك وایلد بود، پس از چندی که از موفقیت‌های او دچار نگرانی و حسادت شد در کتاب کوچک خود به نام فن ظریف دشمن‌سازی دربارهٔ وی چنین نوشت: «اسکار را به هنر چه کار؟ لیاقت او فقط در این است که با ما بر سر یک سفره بنشیند و پس از آن که خرده‌های نانی از خوان ما برچید، از آن‌ها خمیر مخلوطی بسازد و با دوره‌گردی در ولایات به فروش برساند. این اسکار محبوب و بابلی و حریص که از نقاشی خوب و لباس پرازنده هیچ چیز سرش نمی‌شود، جرئت زیادی در ابراز عقاید تازه دارد. اما عقاید تازهٔ دیگران».

1. R. Ross

2. Mario Praz

3. W. Congreve (1729-1670): نمایشنامه‌نویس انگلیسی که کم‌دی‌هایش بر است از اشارات زننده و بی‌پروا و شوخی‌های بکر و شیرین.

4. La Rochefoucauld

آزبرت بردت^۱ در کتاب مهم خود موسوم به دوره ببردسلی درباره آثار وایلد می‌نویسد: «شعر وایلد در مقابل دیدگان منتقد حتی قدرت یک لحظه مقاومت را ندارد، مجموعه اشعار و حتی نثر متکلف و پرزور و زیورش جز یک سلسله انعکاس صوت‌هایی که با تردستی و صنعت بسیار به عنوان جملاتی پرطنطنه و درخشان عرضه شده‌اند چیز دیگری نیست».

از این گذشته، آزبرت بردت ابدأ حاضر نیست اسکار وایلد را چون متفکری پیشرو، هنرمندی مبتکر بشناسد، تنها در مورد نمایشنامه‌های وایلد است که این منتقد سختگیر اعتراف می‌کند: «... این جاست که خود را با قریحه و مهارت کم‌نظیری مواجه می‌بینیم که خاصیت طبیعی‌اش را آشکار می‌دارد».

مجله فکاهی و انتقادی پانچ^۲ که در سال ۱۸۸۰ با تحصیل موقعیتی استوار، دست از به افراطی انقلابی سابق خود برداشته و در حقیقت به منزله نماینده و مظار سلطه و طرز تفکر طبقه متوسط لندن شده بود، نیز به نوبه خود چون فرصت به دست آورد، بر ضد هنرمندان مبتکر و مردمان صاحب‌ذوق نوظلب، که اکبر وایلد را در رأسشان قرار داشت شروع به حمله کرد و با کاریکاتورها و جملات دویله و هجوآمیز خود، اسکار وایلد را که یکی از علمداران مکتب هنر برای سرشت خسته شده بود و در تظاهر به حساسیت هنری و بدعت‌طلبی و عصیان بر ضد مقررات اجتماعی، رهبر و پیشوای گروه کثیری قرار گرفته بود، به باد طعنه و تمسخر گرفت.

کار سخریه و هجو کردن اسکار وایلد از این هم گذشته و در سال ۱۸۸۱ برناند^۳، که قبلاً کاریکاتورهای مجله پانچ را ترسیم می‌کرد، با انتشار کتابی از نوع کمدی هنری به نام کنسل^۴ حمله شدیدی را آغاز کرد؛ ولی هنوز چندی نگذشته بود که سروصدای این کتاب نیز در میان هنگامه تازه‌ای که در شب ۲۳ آوریل ۱۸۸۱ برپا شد، محو و نابود گردید. در این تاریخ سر سالیوان^۵ آهنگساز مشهور انگلیسی به همراه گیلبرت^۶ لیرتونویس^۷، پراکمیکمی به نام صبر تهیه کرد و در لندن به معرض نمایش

1. Osbert Burdett

2. Punch

3. F.C. Burnand

4. The Colonel

5. A. Sullivan

6. W.S Gilbert

۷ عبارت است از داستان یک پرا که به نظم یا نثر نوشته می‌شود و آهنگساز نغمه‌ها و موسیقی آن را تهیه کند.

درآورد. در این اپراکمیک، هنرمندان آزادفکر و ظریف‌طبع و بدعت‌طلبی چون وایلد و هویسلر به شدت مورد طعن و استهزا قرار گرفته بودند.

آقای جاستیس ویلز^۱ دادستان، با کمال تنفر و تحقیر به وایلد نگاه می‌کند و به اعدام فوری‌اش فتوا می‌دهد. شرار و راس، دو نفر از شرح‌حال‌نویسانی که سال‌ها با وایلد دوستی نزدیک داشته و با او زندگی کرده‌اند وی را چون موجودی برتر از بشر می‌پرستند. آندره ژید و بسیاری از اسخاصی که با وایلد مؤانست داشته‌اند، او را مردی شیرین‌سخن و جذاب و خوش‌محضر با صورتی موقر و ظاهری آراسته معرفی می‌کنند.

منتقد و ادیب با اهمیت و اعتباری چون ماریو پراز منکر هر گونه ابداع و ابداعی است. «نار وایلد می‌شود و او را نویسنده زیرک و بافطانتی می‌داند که هیچ‌کس هنر نداشته صرفاً هنر اکتساب و تقلید بوده است. شارل دوویس^۲ با دیدن نام وایلد و عالی‌مقام فرانسوی، معتقد است که تا کنون چنان‌که باید قرار و تمام اسکار وایلد شناخته نشده و آثارش به طور شایسته مورد بررسی و نقد قرار نگرفته است. مادلن کازامیان^۳ دربارهٔ آثار وایلد می‌نویسد: «اهمیت اصلی آثار وایلد به هیچ وجه در این نیست که چه تأثراتی از دیگران گرفته یا چه نفوذی بر عالم ادب داشته است، بلکه مقام شامخ این آثار فقط به سبب ارزش خاص و ذوق منحصر به فردی که دارند، در تاریخ ادبیات جهان محفوظ خواهد ماند».

نتیجه کلی که از ذکر نکات فوق و تحلیل اقوال مختلف حاصل می‌شود این است که پژوهنده به خصوص برای بی‌بردن به خلق و شخصیت اسکار وایلد و تعیین ارزش آثارش، باید با نیت کاملاً دقیق و فکری خالی از تعصب به مطالعه و تحقیق بپردازد. هر دلیلی عقاید و قضاوت‌هایی را که دربارهٔ وی می‌خواند و می‌شنود پس از مدتی تأمل و سبک سنگین کردن در ترازوی انصاف و بی‌طرفی بپذیرد یا رد کند.

در میان برخورد این همه عقاید گوناگون یک حقیقت مسلم خودنمایی می‌کند که آقای جیمز لاور^۴، ادیب و هنرشناس معاصر انگلیسی، آن را چنین خلاصه می‌کند: «نه فقط در زمینه تاریخ ادبیات انگلیسی، بلکه در آسمان وسیع ادبیات جهان، وایلد مقام منحصر به فردی را اشغال کرده،

1. Justice Wills

2. Charels du Bos

3. Madeleine Cazamian

4. James Laver

چنانچه با گذشت سال‌های بسیار به ثبوت رسیده است، برای همیشه هم موقعیت خاص و پرارزش خود را محفوظ خواهد داشت.»

پدر و مادر وایلد از پروتستان‌های اشرافی دابلین^۱ بودند و هر یک از جهتی در میان جامعه خود شهرت و اعتبار داشتند. سر ویلیام وایلد^۲ جراح و پزشک گوش و چشم بود و با حذاقتی که در این فن داشت توجه و اعتماد عمومی را به سوی خود جلب کرد و شهرت بسیار یافت و پس از چندی مقام پرافتخار چشم پزشک خصوصی ملکه در ایرلند به وی تفویض شد. سر ویلیام وایلد یکی از برجسته‌ترین عتیقه‌شناسان ایرلند بود. همسرش جین^۳ نیز از طرفی به نام مستعار اسپرانزا^۴ به عنوان شاعره ملی ایرلند سرشناس شده بود و از طرف دیگر با ریاست کردن بر یک محفل ادبی که محل اجتماع ادبا و شعرا و برگزیدگان جامعه دابلین بود، شهرت و اعتبار فراوان پیدا کرده بود. این زن و شوهر صاحب دو پسر شدند، اولی ویلیام وایلد که در ۱۸۵۳ متولد شد و در ۱۸۹۹ در لندن وفات یافت و اما دومین پسر این خانواده، اسکار آناهریتی ویلز وایلد^۵ است که در ۱۵ اکتبر ۱۸۵۶ در شهر دابلین قدم به عرصه زندگی گذاشت.

اسکار تحصیلات مقدماتی خود را در کولج انیسکیلین^۶ واقع در شمال ایرلند به پایان رساند و سپس در سال ۱۸۷۴ وارد ترینیتی کالج^۷ دابلین شد. از همان وقت اسکار در زمینه زبان و تاریخ ادبیات قدیم معلومات وسیعی داشت، چنان که در سال ۱۸۷۴ رفیق به کسب جایزه تحصیلی ماگدالن کالج^۸ آکسفورد به مبلغ ۹۵ پوند بدست آورد و با استفاده از آن به آستان آن دانشگاه گذاشت و تا ۱۸۷۹ با استفاده از آن به آستان آن دانشگاه به تحصیلات دانشگاهی خود ادامه داد. با آن که وایلد اسکار با پشت تظاهر به تنبلی و لالایی‌گری کند، باز مدارک تحصیلی‌اش به حدی حاکمی از این است که وی شاگردی زرنگ و درس‌خوان و با استعداد بوده است، چنان که افزون بر جایزه ماگدالن، وایلد در طول سال‌های تحصیلی خود در آکسفورد نیز موفق به دریافت چندین جایزه اول و

1. Dublin

3. Jane

5. Oscar O'Flahertie Wills Wilde

7. Trinity College

2. Sir William Wilde

4. Speranza

6. Enniskillen

8. Magdalen College

مدال طلای برکلی^۱ برای تحصیلات یونانی و همچنین جایزه نیودیگیت^۲ برای سرودن یک منظومه به زبان انگلیسی شد؛ ولی وایلد در پیش خود این موفقیت‌ها را سرسری می‌گرفت و چندان اعتنایی به آن‌ها نداشت.

به طور کلی اسکار عشق مفرطی به مطالعه داشت و مسلم است که در جریان تحصیلات خود با افلاطون و ارسطو آشنایی نزدیک یافت و آثار کلاسیک یونان و روم همچنین نوشته‌های اسپینوزا^۳ و گونه^۴ و هگل^۵ و رنان^۶ و ماتیو آرنولد^۷ و امرسون^۸ و بودلر^۹ را با ولع تمام مطالعه کرد. به طوری که از همان سنین جوانی همه او را مردی کتاب‌خوانده و با دانش و فرهنگ مآب ساخت.

در آن ایام دانشگاه آکسفورد مانند خم تخمیری بود که عقاید و افکار نوظهور بر آن حوس می‌زد. از یک طرف، در عالم فلسفه مکتب نوهگلی روی کار آمد بود که در دانشگاه آکسفورد علمداری آن را گرین^{۱۱} به دست داشت و از طرف دیگر نظریه مهم نشو و ارتقا، که دانشمندانی چون داروین^{۱۱} و هاکسلی^{۱۲} مفتخر کرده بودند، اکنون مغز جوانان را مسخر خود کرده بود. از جانبی دانش‌رسانان لذوق و هنردوست، خود را مجذوب موسیقی نغمه و اشعار لطیف و بدیع سوانهرن^{۱۳} شاعر انگلیسی قلمداد می‌کردند و می‌خواستند با خواندن کتاب‌های شعر و غزلیات وی طعم تازه دبیبی و عشق و خوشی‌های جسمانی را بچشند. از جانب دیگر، گروه نقاشان معروف به طرفداران نقاشی دوره قبل از رنائل^{۱۴} با اصرار خود به ساختن پرده‌های دقیق و حساس و عشق مفرط خود به جنسی آبی، به کلی اساس ذوق و اسلوب تزئینات خانگی و طرز لباس پوشیدن را حتی اطور و حرکات روزمره مردم را برهم ریخته و هوس‌ها و پسندها تازه‌ها را به مغز

1. Berkeley

2. Newdigate

3. Spinoza

4. Goethe

5. Hegel

6. Renan

7. Matthew Arnold

8. Emerson

9. Baudelaire

10. T. H. Green

11. Darwin

12. Huxley

13. Swinburne

14. Pre - Raphaelites

جوانان رسوخ داده بودند. در همین اوقات بود که هر کس در دانشگاه ماگدالن وارد اتاق وایلد می‌شد، قطعات چینی آبی را می‌دید که از در و دیوار آن بالا می‌رفت.

اما مهم‌تر از همه نفوذ بسیار جان راسکین^۱ در مغز جوانان هنردوست و حساس بود. که همه افکار و همهٔ محافل هنری و ادبی انگلیس را تحت تسلط فکر و سلیقهٔ خود قرار داد و کم‌کم به عنوان حاکم مقتدری بر فرهنگ و ذوق جامعهٔ انگلیسی حکومت یافت. وی در سال‌های میانی ۱۸۰۹-۱۸۷۸ و همچنین در ۱۸۸۳ و ۱۸۸۴ سخنرانی‌های مهمی در دانشگاه آکسفورد ایراد کرد و وایلد و گروه کثیری از دانشجویان را مجذوب و پیرو افکارش ساخت.

جان راسکین در عشق مفرط خود به زیبایی و هنر شریک و هم‌داستان دیگری داشت. به نظر والتر پیتیر^۲ که از معلمان سالخوردهٔ آکسفورد بود، این دو نفر در تشکیل شخصیت هنری و ذوقی اسکار وایلد اثری زایل‌نشده‌ای باقی‌گذاشتند و هر یک به نوعی «امنۀ فهم و تشخیص و حساسیت هنری وی را توسعه دادند و حتی چنان که از قرائین استنباط می‌شود، نفوذ والتر پیتیر در روح وایلد عمیق‌تر و پررنگ‌تر بوده است، ولی عجیب این جاست که به تصادف یا شاید در اثر آن که والتر پیتیر همیشه خود را از اجتماع برکنار می‌داشت، هیچ وقت جان راسکین و والتر پیتیر با یکدیگر ملاقات نکردند.

در سال ۱۸۷۳، وایلد کتابی به نام تحقیق در تاریخ رنسانس منتشر کرد و در آن با اشارات و تذکراتی اصول خالص نظریهٔ هنر برای هنر را عرضه داشت. گرچه وایلد در بسیاری از آثارش بر خوانندهٔ معاصر می‌دارد که نمی‌تواند خویشتن را به طور مدام از زیر تسلط فکری جان راسکین بیرون بیاورد و از آن جمله در رسالهٔ روح انسان در زیر حکومت سوسیالیسم بیش از هر موقع دیگری خود را متأثر از افکار و نظریات جان راسکین نشان می‌دهد، با این حال بر کسانی که در احوال و آثار اسکار وایلد تحقیق دقیق می‌کنند به زودی معلوم می‌شود که تعلیم والتر پیتیر بیشتر با ذوق و اندیشهٔ وی سازگار بوده است و در اثر همین هماهنگی ذوقی و فکری، اسکار وایلد اساس عقاید و سلیقهٔ خود را بر پایهٔ تعلیم والتر پیتیر

۱. John Ruskin (1819-1900): نویسنده، شاعر و منتقد بزرگ قرن نوزدهم انگلستان.

2. Walter Pater

گذارد و در سراسر زندگی‌اش بیش از هر کس دیگری آغشته به افکار و آرای این معلم سالخورده باقی ماند.

در سال ۱۸۸۱، چون وایلد دانست که بهترین راه پول درآوردن از آثار ادبی نوشتن نمایشنامه است، دست به کار تهیه نمایشنامه‌ای موسوم به *ورا^۱ یا انقلابیون افراطی* زد که دربارهٔ اوضاع روسیه تزاری بود، ولی این اثر چیز قابل‌بی از آب درنیامد و پول و شهرتی نصیب صاحبش نکرد.

وایلد قبل از آن که تحصیلات خود را در آکسفورد به پایان رسانده باشد، در داخل و خارج دانشگاه شهرت بسیار به دست آورده بود و همه کس، او را یکی از پیشوایان و علمداران آیین هنری جدید می‌شناختند؛ همان آیینی که با علایم و ظواهری چون پر طاووس، گل آفتابگردان، تزئینات قسمت‌های پایین دیوار اتاق، چینی آبی و بادزن‌های ژاپنی و موی بلند خود و سلوار مخملی به مردم معرفی شده بود.

از همین وقت بود که کاریکاتورهای مجلهٔ *پانچ* و اپراکمیک صبر شروع به دست انداختن بر هجر کردن وایلد کردند و هویسلر نیز که خود را سال‌ها قهرمان و جانی ناپاک هنر برای هنر می‌دانست، چون در پاییز سال ۱۸۸۰ از ایتالیا به لندن مراجعت کرد و دانشجوی جوان آکسفورد را جانشین خود و علمدار آیین جدید هنری یافت، با وی از در غرض‌ورزی و کینه‌توزی درآمد و به جای آن که دست هجافت به سوی وایلد دراز کند، در نامهٔ معروفی که با عنوان «برای دنیا» نوشت و در آخر کتابش موسوم به *فن ظریف دشمن‌سازی* چاپ و منتشر ساخت، وی را با چنین لحنی که دیدیم مورد حمله قرار داد: «اسکار را با هنر چه کار؟ ایست او فقط در این است که با ما بر سر یک سفره بنشیند و پس از آن که حبه‌های نانی از خوان ما...».

اما با همهٔ این اتهامات و عیب‌جویی‌ها، وایلد حقیقتاً در صدد آن بود که بر فلسفهٔ هنری جدیدی که ارزش جهانی و جاودانی داشته باشد دست یابد و عقب فرصتی می‌گشت که عقاید و تجربیات خود را مدون و مرتب کند و سرانجام خلاصهٔ نظریهٔ هنری خود را بر عالمیان عرضه دارد.

تصادفاً اوضاع شگفت‌انگیزی پیش آمد که زمینه را برای عملی کردن این آرزو آماده ساخت و وایلد هم از موقعیت استفاده کرد و منظور خود را

به جامه عمل درآورد. جریان امر از این قرار بود که کارگردانان اپرای صبر به فکر افتادند که برای کسب شهرت و استفاده بیشتر، اپرای خود را در شهرهای امریکا نیز به معرض نمایش گذارند.

ولی از آن جایی که یقین بود مردم امریکا بدون آشنایی با مراسم هنری جدید و تظاهرات ذوقی نسل جوان انگلیس (که موضوع اصلی اپرا، هجو و تمسخر کردن آن بود) چیزی دستگیرشان نخواهد شد، پس صلاح چنان دید، که ابتدا اسکار وایلد را ضمن دعوتی رسمی به امریکا بفرستند که در شهرهای آن کشور سخنرانی‌هایی کند و تمایلات بدعت‌طلبانه هنرمندان جدید را به اطلاع ساکنان آن سرزمین برساند که زمینه برای فهم نکات هجوآمیز و طعن‌رکنانه‌ی اپرا نامبرده آماده شده باشد. خواه وایلد از این نقشه دسیسه‌آمیز باخبر بود یا نه، به هر حال موقعیت را با آغوش باز استقبال کرد. در روز دوم ژانویه ۱۸۹۲، اسکار وایلد قدم به خاک امریکا گذاشت و در جواب مأموران گمرک که از او پرسیدند: «از کالاهای ممنوع با خود چه دارید؟» گفت: «به جز نظم هم چیزی ندارم».

با همه پیش‌بینی‌ها و زنده‌سازیهایی که قبلاً شده بود، ملت امریکا وایلد را با تظاهرات خصومت‌آمیز پذیرفت. گرچه در عالم مطبوعات سروصدای زیادی به راه افتاد، ولی اکثریت آن‌ها وایلد را مورد طعن و نیش‌خند قرار دادند و حتی از هجو کردن بشلوار زارمخملی وایلد هم دست برنداشتند، به طوری که روزنامه‌سان^۱ چاپ نیویورک به دفاع از وایلد فریاد برآورد که «چرا باید مسافر تازه‌واردی را فقط به سبب طرز لباس پوشیدنش مورد استهزا و بی‌حرمتی قرار دهیم؟ مگر قرار است که همه مردم جهان مانند ما لباس بپوشند؟» در شهر راجستر^۲ از ایالت نیویورک توطئه‌ای برای برهم زدن جلسه سخنرانی وایلد ترتیب داده شده بود که سرانجام با مداخله پلیس از آن جلوگیری به عمل آمد.

در دانشگاه هاروارد شاگردان دست به شورش و بلوایی زدند که وایلد توانست آن را با نفوذ شخصی و لطف کلام خویش فرونشاند. عاقبت اسکار وایلد با هر پافشاری و تدبیری بود در پنجاه تا شصت شهر امریکا سخنرانی‌هایی ایراد کرد و گرچه موفق نشد مغز خشک و سخت

شنوندگانش را نرم کند و به سوی خود منعطف دارد، ولی آن قدر بود که حس احترام و ستایش ایشان را جلب کرد. خلاصه آن‌که وایلد را به عنوان دل‌فکی یا دل‌الی به امریکا فرستادند و او به کمک استعداد ذاتی و کلام بانفوذش توانست از آن‌جا با شهرت و اعتبار بسیار به موطن خود بازگردد.

در ۱۸۸۱ اولین اثر منظوم وایلد به نام *شعار* منتشر شده و به طور کلی با حسن استقبال عمومی مواجه گردیده بود.

وقتی وایلد از امریکا به انگلستان مراجعت کرد، خود را بیشتر از همیشه معروف و طرف توجه یافت. لیکن دیوان شعر هیچ گاه سود زیادی ندید. سرانجام خود نمی‌کند و به گفته آزبرت بردت: «در این ایام، اسکار وایلد اسمی نداشت و استعدادی که از خود نشان داده و شهرتی که به دست آورده بود جز یک سلسله نامه‌های دعوت به شام عایدی دیگری نداشت».

هنگامی که وایلد در امریکا به سیاحت و سخنرانی مشغول بود، ترازوی دوشس پادشاه را با اشعار سبک دوره الیزابت به رشته نظم درآورد، ولی متأسفانه این نمایش نه شهرت و اعتباری نیافت و نه در امریکا و نه در انگلیس و آلمان بیش از حد تالی روی صحنه دوام نیاورد. با این حال باید اذعان کرد که از نمایشنامه خیلی خیلی پیشرفته‌تر و بهتر بود و اشعار نغز و پسنیدۀ بسیار در آن یافت می‌شد.

حالا دیگر اسکار تنگدست شده بود و تصمیم گرفت که از راه روزنامه‌نگاری هزینه معاش روزانه‌اش را تأمین کند. پس سردبیری مجله *عالم زنان* را بر عهده گرفت و ضمناً بدون ذکر نام سرنوی به نوشتن مقالات «باب سلیقه روز» در مطبوعات دیگر کرد. در سال ۱۸۸۶ اسکار وایلد با کنستانس لوید^۱ که دختر هوریس لوید^۲ مشاور مخصوص ملکه انگلیس بود ازدواج کرد.

روی هم‌رفته سال‌های میانی ۱۸۸۲ و ۱۸۸۶ در زندگی وایلد به بی‌حاصلی گذشت و در طول این شش سال هیچ اثری از وی به وجود نیامد، تنها بهره‌ای که در این مدت عاید وایلد شد و در ساختمان فکری و ذوقی او تأثیر نیکو گذاشت، آشنایی و تماس او با افکار و آرای نویسندگان

و ادبای فرانسوی بود، زیرا در فاصله این چند سال وایلد مکرر به پاریس رفت و هر بار مدتی در آنجا اقامت گزید.

البته قبل از آن هم اسکار از عالم ادبیات جدید فرانسه بی خبر نبود و با خصوصیات مکتب هنرمندان منحنی^۱ و مکتب ادبی رمزگرایی^۲ که در پاریس غوغایی به پا کرده بودند تا حدی آشنایی داشت. از همه مهم‌تر آن که دامنه نفوذ نظریات و تمایلات جدید بودلر پیشوا و سرفرقة شعرای رمز، ای فرانسه با نشر اشعار سوینبرن به انگلستان هم رسیده بود. با این وجود تردیدی نیست که تماس نزدیک با این شعرا و ادبای بدعت‌طلب انقلابی و زندگی در هوای فکری و ذوقی پاریس سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ تأثیر مهم و شدیدی در روح حساس و سلیقه نوپرست وایلد برجا گذاشت.

در سال ۱۸۸۸ اسکار وایلد اولین مجموعه داستان‌های خود را با عنوان شاهزاده خوشبخت^۳ قلم‌های دیگر منتشر کرد و سه سال بعد نوبت به مجموعه جنایت لرد آرتور^۴ رسید. دربارۀ این داستان‌ها مکرر گفته شده است که به‌طور کلی از آثار نویسندگانی چون فلوربر^۵ و گوتیه^۶ و پو و هانس اندرسن^۷ متراکم‌تر به‌اند، ولی باید اذعان کرد که اکثر داستان‌های وایلد تازگی و طعم خاص خود دارند و عجب در این است که با وجود آن که موضوع اصلی همه این داستان‌ها بر اساس حزن و بدبینی طرح‌ریزی شده است، باز خواندن هیچ یک از آن‌ها باعث پرباشانی خاطر و یأس و دلمردگی شخص نمی‌شود؛ زیرا طبیعت سرخوش و طبع بذله‌گو و ظرافت‌کاری‌های لطیف و شاعرانه وایلد به خوبی جبران ناامیدی و شقاوت موضوع اصلی داستان را می‌کند. انتشار این دو مجموعه داستان‌های وایلد در مجلداتی زیبا و نفیس به طرزی مؤثر بر شهرت و اعتبار وی افزود. هرچند که هم در نظر مردم ادب‌دوست چیزی از ارزش این داستان‌ها کاسته نشده است و هر کس که همت بر خواندن آن‌ها بگمارد، بی‌شک از لطافت رایحه و خرمی هوای آن‌ها متلذذ می‌شود و انبساط خاطر می‌یابد.

1. Decadents

2. symbolisme

3. Flaubert

4. Gautier

5. Poe

6. Hans Andersen